

حق بر زبان مادری و آموزش

سعید رهایی*

زهرا رزاق‌مردی**

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۳۰ - تاریخ تأیید: ۹۶/۰۴/۱۷

چکیده

هدف حق بر زبان مادری آن است که برای اقلیت‌های زبانی شرایطی ایجاد شود که به جای استفاده از زبان اکثریت، از زبان مادری خود استفاده کنند. از آنجایی که این حق، یک حق جمعی به شمار می‌رود، افراد از دیگران می‌آموزند چگونه از زبانشان برای ارتباط استفاده کنند و از طریق استفاده از آن وابستگی‌های خود را با اعضای گروه اقلیتی خود مطالعه کنند. بخش اعظم این حق در حوزه آموزش اتفاق می‌افتد. اهمیت آموزش به زبان مادری، رابطه مستقیمی با حق‌های دیگر بشری دارد. از آنجایی که آموزش در زمره حقوق الزام‌آور است، دولت‌ها موظف‌اند بر اساس سیستم توسعه زبان، اقدامات لازم برای بهره‌مندی اقلیت‌ها از حق آموزش به زبان مادری را بر اساس قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی انجام دهند.

واژگان کلیدی: اقلیت؛ آموزش؛ زبان مادری؛ حق؛ عدم تبعیض.

Email: s.rahaee@gmail.com

Email: razaghi.z@gmail.com

* استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید «نویسنده مسئول»

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید

مقدمه

در حوزه حقوق بشر، آموزش یکی از موضوعات مهم و اساسی به شمار می‌آید. می‌توان چنین گفت که آموزش چیزی بیش از یک کالای صرف و یا ارائه خدمات ساده است؛ زیرا که نقش اساسی در شناخت بخش وسیع دیگری از حقوق بشر بازی می‌کند و در راستای شناخت حقوق بشر بسیار ضروری است و به خودی خود برای گسترش توانایی‌ها و ترفیع کرامت انسان بسیار حیاتی است و نقش سازنده‌ای را در جوامع دموکراتیک برای اجتماعی کردن شهروندان و کمک به خروج از فقر ایفا کرده است. آموزش همچنین در حوزه حقوق اقلیت‌ها، راهکاری برای غلبه بر مقابله با بی‌عدالتی و رفتارهای تبعیض‌آمیز که ریشه‌های تاریخی دارند، به حساب می‌آید. طبیعی است که حق آموزش مانند انواع دیگر حقوق بشر در عمل برای همه قابل انتفاع نیست و اقلیت‌ها در تمام نقاط دنیا از دسترسی نابرابرانه و محدود به آموزش‌های همگانی و سیاست‌گذاری‌های نامناسب مربوط به آن رنج می‌برند. عدم وجود آموزش مناسب منجر به محرومیت از حقوق مدنی و سیاسی می‌شود. از جمله این محرومیت‌ها: آزادی جنبش‌ها، آزادی بیان، محدودیت حضور در امور اجتماعی و عمومی کشور است. عدم بهره‌مندی از آموزش، عدم بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله: حقوق اشتغال، سلامت، مسکن و استانداردهای زندگی را نیز محدود می‌کند.

(McDougall, 2008: 16)

هدف از بیان حق بر زبان مادری در آموزش برای اقلیت‌ها، چگونگی بهره‌مندی از این حق در شرایط حقوقی جامعه‌ای است که در آن یک زبان اصلی وجود ندارد. هنگامی که در کنار یک یا چند زبان رسمی جامعه، چند نوع از زبان‌های اقلیت‌ها در جامعه وجود دارند، هدف حق بر زبان مادری آن است که برای سخن‌گویان به زبان‌های اقلیت‌ها شرایطی را ایجاد کند که به جای استفاده از زبان اکثریت از زبان مادری خود استفاده کنند. لازم به ذکر است که حق بر زبان مادری در کنار دیگر هنجارهای قانونی که حق هر فردی را در استفاده از تمامی زبان‌های رسمی هر جامعه تضمین می‌کند، قرار می‌گیرد و با آن‌ها تداخل یا تقابل ندارد.

۱- تعریف حق بر زبان مادری

متاسفانه اسناد بین‌المللی درباره ماهیت حق بر زبان مادری و افرادی که از این حقوق بهره‌مند می‌شوند، سکوت کرده‌اند. از آنجا که بحث درباره حق افرادی که هنوز قابل

شناسایی نیستند، مبهم به نظر می‌رسد، برای جلوگیری از خارج شدن از موضوع اصلی مقاله تعاریف معینی که به صورت پیش فرض مورد قبول واقع شده‌اند، بیان می‌شود.

در تعریف معنای زبان، هدف مشخص کردن آن چیزی است که به عنوان زبان مورد حمایت قرار می‌گیرد. متأسفانه در حالی که به زبان در بسیاری از اسناد بین‌المللی اشاره شده است، هیچ کدام از این اسناد به این سؤال بنیادین که چه چیزی شامل زبان می‌شود و یا چه شکلی از بیان، تحت حمایت قرار می‌گیرد، پاسخ نداده‌اند. پاراگراف اول ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق زبانی (Universal Declaration on Linguistic Rights) معروف به اعلامیه بارسلون بیان می‌کند که: «جمعیت زبانی یعنی، هر جامعه انسانی که به لحاظ تاریخی در «محیط سرزمینی» معینی، فارغ از به رسمیت شناخته شدن و یا نشدن آن، سکنی گزیده و خود را به عنوان یک توده با هویت واحد دانسته و زبان مشترکی را به عنوان وسیله‌ای طبیعی برای ارتباط و پیوستگی فرهنگی بین اعضای آن توسعه داده است. تعبیر زبان خاص یک سرزمین به زبان جمعیتی که به شرح فوق در همچون محیطی سکنی گزیده باشد، اطلاق می‌شود.»

اما این سند هیچ راهنمایی درباره چگونگی تشخیص اینکه چه اشکالی از سخن گفتن در واقع گویشی از زبان رسمی است یا خود یک زبان جداگانه است، ارائه نمی‌دهد. در نبود یک توضیح حقوقی از آنچه به عنوان زبان شناسایی می‌شود و برای احراز تمایز بین زبان و گویش، می‌توان به معیارهایی که زبان‌شناسان ارائه می‌دهند، رجوع کرد. متأسفانه تفاوت بین زبان و گویش یکی از مشکل‌ترین تئوری‌های زبان‌شناسی نیز هست. معیاری که معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد، فهم متقابل است. به این مفهوم که اگر دو شکل متفاوت از زبان به صورت متقابل قابل فهم باشند، آن‌ها به عنوان دو گویش متفاوت از یک زبان شناخته می‌شوند. اما این راه حل دو مشکل عمده دارد: اول اینکه ممکن است همیشه سخن‌گویان به دو گویش متفاوت از یک زبان، به صورت شفاهی قادر به درک متقابل یکدیگر نباشند. مشکل دوم این است که در بعضی از زبان‌ها، گویش‌های متفاوت یک زبان از لحاظ نوشتاری، ساختاری متفاوت داشته باشند. در حقیقت مشخص نیست که زبان از طریق کدام شکل نوشتاری، گفتاری یا هر دو صورت شناسایی می‌شود. در نهایت زبان‌شناسان تمایز بین زبان و گویش را مبتنی بر دلایل سیاسی و تاریخی می‌دانند.^۱

1. See: Dunbar, 2001: 6-8.

در میان اسناد مختلف بین‌المللی، منشور اروپایی زبان اقلیت یا محلی (European Charter for Regional or Minority Languages) به شکل منحصر به فردی جوامع مختلف زبانی را تعیین می‌کند، اما فقط برخی از این جوامع از حمایت‌های منشور منتفع می‌گردند. برای مثال در مواد ۱ تا ۳۱ این منشور تاکید شده است که زبان‌های افراد مهاجر از شمول چتر حمایتی منشور خارج هستند. برای اقدامات حمایتی در این منشور دو نوع زبان معرفی شده است: زبان‌های محلی و اقلیتی و زبان‌های غیر سرزمینی (Non-Territorial Language). پاراگراف a ماده ۱، زبان‌های منطقه‌ای و اقلیتی را تعریف می‌کند. با توجه به تعریف یاد شده، گویش‌های زبان‌های رسمی و نیز زبان‌های مهاجران مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. به زبان‌های غیر سرزمینی در پاراگراف C ماده ۱ منشور اشاره شده است: «از دیدگاه این منشور: ... زبانهای غیر سرزمینی یعنی زبانی که توسط اتباع یک کشور استفاده می‌شود اما با زبان یا زبان‌های دیگر اتباع یک کشور متفاوت است. این زبان در حالی که به طور سنتی در قلمرو یک دولت استفاده می‌شود، اما از نظر جغرافیایی مختص یک منطقه خاص نیست.»

هر دو گروه از زبان‌ها از منافع بخش ۲ منشور بهره‌مند می‌گردند، اما تنها گروه زبان‌های منطقه‌ای و اقلیتی از حمایت‌های بخش ۳ منشور منتفع می‌شوند. این بخش جزئیات اقدامات مثبت دولت‌ها برای حمایت از زبان‌های منطقه‌ای و اقلیتی در حوزه‌های آموزش، رسانه و... را شامل می‌شود. از آنجایی که شناسایی هر زبانی به عنوان زبان منطقه‌ای یا اقلیتی به عهده خود دولت‌ها است و همچنین به دولت‌ها اختیارات گسترده‌ای در تخصیص اقدامات حمایتی بخش ۳ منشور نسبت به زبان‌های اقلیتی و منطقه‌ای داده شده است، تضمینی وجود ندارد که با تمام زبان‌های منطقه‌ای یا اقلیتی به گونه‌ای یکسان رفتار شود.^۱

۲- اهمیت حق بر زبان مادری در حوزه آموزش

با بیان ابهامات تعریف زبان و جوامع مختلف زبانی لازم است اهمیت پرداختن به حق بر زبان مادری در حوزه آموزش بیان شود. بدین منظور باید یادآور شد که حق بر زبان مادری از یک زبان که مفید منافع به صورت مشارکتی است، حمایت می‌کند. افراد از دیگران یاد

1. See: Dunbar, 2001: 8-9.

می‌گیرند، چگونه از زبانشان برای ارتباط استفاده کنند و از طریق استفاده از آن وابستگی‌های خود را با اعضای گروه اقلیت ابراز نمایند. بخش اعظم این یادگیری در حوزه آموزش اتفاق می‌افتد. در نتیجه هدف از به کار بردن زبان مادری، علاوه بر آموزش آن، به اشتراک گذاشتن زبان و فرهنگ نهفته در درون آن است. این آموزش نمی‌تواند در تنهایی و به دور از هم زبانان ایجاد شود، زیرا این حق تنها از طریق به اشتراک گذاشتن و ارتباط با دیگران قابل انتفاع است. لازم است افراد از دوره خرد سالی و مقاطع اولیه آموزش قادر باشند نه تنها به زبان مادری خود آموزش ببینند، بلکه زبان مادری آن‌ها و فرهنگی که در درون آن نهفته است به آنان آموزش داده شود. افرادی که زبان مادری آنها با زبان رسمی کشور متفاوت است، باید حداقل قادر باشند، در مناطقی که تراکم جمعیتی قابل قبولی دارند از آموزش به زبان مادری خود در کنار زبان رسمی کشور بهره‌مند شوند. (Méndez, 2012: 116)

همچنین علاوه بر ماهیت جمعی بودن حق بر زبان مادری، هرکسی مستحق حمایت برابر و موثر علیه تبعیض زبانی است. به طور واضح‌تر انتخاب تنها یک زبان به عنوان ابزار آموزش بدون دلیل منطقی و خودسرانه منجر به مستثنی کردن افراد توسط دولت‌ها می‌شود که این شکلی از تبعیض خواهد بود. این تبعیض می‌تواند بین هر زبان صورت بگیرد، از جمله بین زبان‌های رسمی و زبان‌های اقلیت‌ها. در هر حوزه و سطحی از خدمات و فعالیت‌های دولت، باید نسبت به حق برابر و ممنوعیت تبعیض بر اساس زبان احترام گذاشته شود و اقدامات کافی برای برابری و عدم تبعیض توسط دولت‌ها انجام شود. اسناد بسیار زیادی در حقوق بین‌الملل بر منع تبعیض بر اساس عوامل مختلفی از جمله زبان تأکید دارند. به عنوان مثال ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی. این ماده نه تنها شامل تمام حقوق یاد شده در متن است بلکه برای اهداف دیگر نیز قابل استفاده است و به عنوان یک تضمین مستقل و مطلق برای عدم تبعیض تعریف می‌شود.^۱

علاوه بر این ماده، ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights)، ماده ۱۴ پروتکل ۱۲ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (The Convention For the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms)،

1. See: Mowbray, 2015: Available at: <http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs11196-010-9177-6>, Nov, 2015, p.82.

ماده ۲۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۳ منشور آفریقایی حقوق بشر (African Charter on Human and Peoples' Rights) تبعیض بر هر دلیلی از جمله زبان را منع می‌کنند. این مواد حقوق بشری غالباً در دعاوی مربوط به زبان در محاکم بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در قضیه دیرگارد علیه نامیبیا^۱ کمیسیون حقوق بشر در سال ۲۰۰۰ چنین رای داد که یک فرمان دولتی خطاب مأموران دولتی مبنی بر عدم استفاده از زبان مادری در مکالمه با مراجعه‌کنندگان، حتی اگر مراجعه‌کنندگان بتوانند با آن زبان سخن بگویند، غیر قانونی است. این یک رفتار تبعیض‌آمیز است و برخلاف ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به حساب می‌آید.^۲

با در نظر گرفتن این اسناد بین‌المللی، بهترین و موثرترین شیوه برای دولت‌ها جهت پرداختن به ترجیحات منطقی و غیر خودسرانه و غیر تبعیض‌آمیز زبانی این است که به هنگام عمل و سیاست‌گذاری در حوزه آموزش و اجرای آن‌ها، اصل تناسب را به صورت گسترده و یکپارچه به رسمیت بشناسند. خوشبختانه اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق اقلیت‌ها اهمیت شناسایی حق زبان را به عنوان حقوق مثبت به رسمیت شناخته‌اند. بر اساس نظر کمیسیون حقوق بشر طبق ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که صرفاً دولت‌ها را متعهد می‌کند که اقلیت‌های زبانی را از حق استفاده از زبان مادری خود محروم نکنند، چنین برداشت می‌شود که اتخاذ اقدامات مثبت توسط دولت‌ها برای تضمین حمایت از هویت گروه‌های اقلیت‌ها و حقوق اعضای آن‌ها برای حفظ و نگهداری زبان و فرهنگ، در ارتباط با دیگر اعضای جامعه ضروری است.^۳ بر اساس منشور اروپایی اقلیت‌های زبانی، رژیم تحمل زبان به تنهایی برای تامین نیازهای اقلیت‌ها کافی است. این نکته صریحاً در گزارش تفسیری از منشور قید شده است: «با توجه به وجود ضعف‌های موجود در زبان‌های منطقه‌ای، تاریخی یا اقلیتی اروپا، ممنوعیت اعمال تبعیض‌آمیز به تنهایی نمی‌تواند از سخنگویان به این زبان‌ها حمایت کند. حمایت ویژه در راستای تامین منافع و خواسته‌های سخنگویان به زبان اقلیت‌ها، برای حفظ زبان‌های محلی و اقلیتی ضروری است.» (The Minority Languages Charter, Explanatory Report 1992, para.2.)

1. See: *Diergaard v. Namibia*, 2000.

2. See: Mowbray, 2015: Available at: <http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs11196-010-9177-6>, Nov, 2015, p.3.

3. See: Human Rights Committee, General Comment 23, 1994: 2.

در نتیجه بنده ۱ ماده ۷ منشور حقوق اقلیت‌ها زبانی از دولت می‌خواهد که علاوه بر موارد دیگر با اتخاذ اقدامات مثبت نیازهای مبرم اقلیت‌های محلی و قومیتی را مبنی بر حفظ زبانشان تأمین کنند.

اکثر اسناد جدید مربوط به اقلیت‌ها به طور کلی از رویکرد منشور حقوق زبانی اقلیت‌ها حمایت می‌کنند به طور مثال بنده ۱ ماده ۱ اعلامیه حقوق اقلیت‌های مجمع عمومی سازمان ملل^۱ چنین بیان می‌کند: «دولت‌ها باید از وجود هویت‌های ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها، در قلمرو خود حمایت کنند و شرایط ارتقاء هویت‌های اقلیت‌ها را ارتقاء و بهبود بخشند.»

علاوه بر بند ۱ ماده ۱، در بند ۲ ماده ۱ از دولت‌ها خواسته شده است، متناسب با اهداف یاد شده در بند ۱، زمینه‌های قانونی آن‌ها را نیز تأمین کنند. تعهد به ایجاد شرایط مطلوب برای اقلیت‌های زبانی برای ارتقاء زبانی در مواد ۴(۲)، ۳۳ و ۵۱ کنوانسیون اروپایی چارچوب حمایت از حقوق اقلیت‌ها منعکس شده است. در واقع ماده ۴(۲) کنوانسیون اروپایی چارچوب حمایت از حقوق اقلیت‌ها که از این پس کنوانسیون حمایت از حقوق اقلیت‌های اروپا خوانده می‌شود، به طور صریح بیان می‌کند که برابری واقعی و مؤثر تنها با اصل ممنوعیت تبعیض ایجاد نمی‌شود و اقدامات مثبتی نیز در این راستا نیاز است. می‌توان گفت شناسایی لزوم اتخاذ اقدامات مثبت برای حمایت‌های دولتی، یک توسعه مهم است.^۲

با توجه به آنچه گفته شد، با به کارگیری سیستم تحمل زبان به تنهایی نمی‌توان از حقوق اقلیت‌های زبانی حمایت کرد. بلکه این حوزه نیازمند ورود مستقیم و همکاری مؤثر دولت‌ها در تمام جنبه‌ها از جمله سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، اجرا و نظارت است. در بخش سوم مقاله به این موضوع به طور کامل پرداخته خواهد شد.

آزادی بیان، اصلی است که در ضمن برابری، همراه با عدالت می‌تواند مبنایی

1. See: Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, Adopted by General Assembly resolution 47/135 of 18 December 1992.

2. See: Dunbar, 2001: 18-19.

برای حمایت از حق بر زبان مادری در حوزه آموزش به شمار آید. آزادی استفاده از زبان نمی‌تواند ممنوع شود، مگر تحت شرایط بسیار محدودی از جمله حفظ نظم، سلامت و اخلاق عمومی یا جلوگیری از بیان سخنانی که دارای مفاهیم نفرت‌انگیز هستند. (Mowbray, 2013: 82) آزادی زبان تحت لوای مفهوم آزادی بیان در اسناد حقوق بشری مورد حمایت قرار گرفته است. از جمله ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (American Convention on Human Rights) و ماده ۹ کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر. به طور کلی شناسایی آزادی زبانی به عنوان یک حق اساسی در حقوق بین‌الملل می‌تواند مبتنی بر یکی از تعهدات بین‌المللی از جمله آزادی بیان، تشکل یا مذهب، حق زندگی خصوصی، حق افراد در استفاده از زبان خود به هنگام ارتباط با دیگر افراد گروه اقلیت و ممنوعیت تبعیض باشد. نکته بسیار مهمی که باید در این حوزه به آن توجه کرد، حق افراد بر استفاده از زبان خود به هنگام ارتباط با دیگر افراد گروه اقلیت است. افراد به ویژه در سنین کودکی روش‌های اصلی تعامل با دیگران را در حوزه آموزش یاد می‌گیرند. حال اگر شرایطی بر آموزش آن جامعه حاکم باشد که کودک متعلق جامعه اقلیت نتواند به دلیل زبان مادری خود با دیگر کودکان تعامل داشته باشد، در این حال معمولاً دو اتفاق می‌افتد: کودک یا مجبور می‌شود از زبان مادری خود برای تعامل با دیگر کودکان استفاده نکند و در طول زمان با زبان مادری خود بیگانه شود؛ یا به دلیل داشتن زبان متفاوت قادر به برقراری ارتباط نباشد و به انزوا کشیده شود. لازم است دولت‌ها در محیط‌هایی که اقلیت‌ها دارای جمعیت قابل قبولی هستند، به منظور رفع این مشکل مدارس را برای اقلیت‌ها و زبان مادری آن‌ها آماده سازد و یا حداقل در مدارس کلاس‌هایی صرف آموزش زبان اقلیت‌های آن منطقه برگزار شود. (Mowbray, 2013: 102)

از آنجایی که تعهدات دولت‌ها ناشی از سیستم تحمل زبانی در راستای رفع نیاز و تضمین منافع اقلیت‌های زبانی در حوزه آموزش از طریق انجام و رعایت اصول اساسی حقوق بشر اجرا می‌شود، در قسمت بعدی به بررسی تعهدات دولت‌ها ناشی از سیستم ارتقاء زبانی که نیازمند دخالت مستقیم دولت‌ها برای رعایت حقوق مثبت اقلیت‌های زبانی در حوزه آموزش است، می‌پردازیم.

۳- حق بر زبان مادری در آموزش از منظر اسناد بین‌المللی

کمیته حقوق بشر در قضیه ماولونو علیه ازبکستان^۱ بیان کرد که بر اساس مفاد ماده ۲۷ میثاق حقوق سیاسی و مدنی آموزش به زبان مادری یک بخش اساسی فرهنگ اقلیت‌ها به شمار می‌آید. هرچند که میثاق حقوق سیاسی مدنی در موضوع زبان آموزش در مدارس سکوت کرده است. کنوانسیون حقوق بشر اروپایی نیز مانند میثاق به این موضوع اشاره نکرده است. ماده ۲ پروتکل ۱ کنوانسیون حقوق بشر اروپایی به نام «اجرای برخی از حقوق و آزادی‌های قید نشده در بخش اول کنوانسیون حقوق بشر اروپایی»^۲ بر حق آموزش تاکید می‌کند اما به زبان آموزش اشاره‌ای نمی‌کند.^۳ تحقق حقوق اساسی افراد متعلق به اقلیت‌های زبانی برای استفاده از زبان مادری خود به طور طبیعی به توانایی آشنایی آن‌ها با زبان مادری خود بستگی دارد. براساس گزارش سازمان امنیت و همکاری اروپا: «طبیعی است که تحقق حق استفاده از زبان مادری اقلیت‌ها به عنوان یکی از انواع حقوق بشر، متکی بر شناخت زبان مادری است. حق حفظ هویت اقلیت‌های زبانی، زمانی تحقق می‌یابد که آن‌ها در هنگام آموزش به شناخت کاملی از زبان مادری خود دست یابند، هرچند که شکل ظاهری و شفاهی زبان از طریق خانواده منتقل می‌شود. جنبه‌های نوشتاری و ادبی زبان نیاز به فعالیت متعهدانه نهادهای آموزشی دارد.»^۴

متأسفانه تضمین‌هایی که در اسناد بین‌المللی در این باره ارائه شده است، در بهترین حالت مبهم هستند. با توجه به مفاد ماده (۳) ۴ اعلامیه حقوق اقلیت‌های ملی، بومی، دینی و زبانی (که از این پس اعلامیه حقوق اقلیت‌های سازمان ملل خوانده می‌شود) ماده ۳۴ اعلامیه کپنهاگ (Copenhagen Declaration on Social Development) و ماده (۲) (۱) ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک (The United Nations Convention on the Rights of the Child) علاوه بر تشویق دولت‌ها به آشنایی با تاریخ، سنت، زبان و فرهنگ اقلیت‌ها در بین کل جمعیت کشور، دولت‌ها را متعهد می‌سازند که در حد امکان شرایط را برای اعضای گروه‌های اقلیت‌های زبانی برای یادگیری زبان مادری خود بهبود بخشند. (Dunbar, 2001: 21) اما معیاری برای بهبود شرایط و یا میزان دقیق تعهدات دولت‌ها ارائه نمی‌شود.

1. See: *Mavlonov v. Uzbekistan*, 2009.

2. See: The European Convention on Human Rights First Protocol Enforcement of certain Rights and Freedoms not included in Section I of the Convention.

3. See: Paz, 2013: 179-180.

4. See: The Hague Recommendations Regarding the Education Rights of National Minorities, para. 1.

ماده ۳۲ اعلامیه کپنهاگ اعلام می‌کند، افراد متعلق به یک اقلیت ملی از حق تأسیس و برقراری نهادهای آموزشی به زبان مادری خود برخوردارند. در عصر حاضر آموزش عمومی یک هنجار جهانی است اما حداقل در کشورهای توسعه یافته حق برقراری مدرسه بدون حمایت‌های مالی دولت‌ها، توهمی بیش نیست. واضح است همان طور که اقلیت‌ها از نظر جایگاه زبانی دچار محرومیت هستند، از نظر مسائل مالی و اقتصادی از وضعیتی ضعیف و شکننده رنج می‌برند، بنابراین اقلیت‌ها برای بهره‌مندی از این حق باید بتوانند از حمایت‌های مالی دولت‌ها استفاده کنند. هر چند که متأسفانه ماده ۳۲ اعلامیه کپنهاگ کمک به اقلیت‌ها را در این حوزه از جانب دولت‌ها تضمین نمی‌کند. در ماده (۱) ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق اقلیت‌ها نیز بر همین حق اشاره می‌شود اما طبق بند ۲ ماده ۱۳ این ماده هیچ بار مالی را بر دولت‌ها تحمیل نمی‌کند. (Arzoz, 2013: 14)

ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق اقلیت‌ها مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کند. در بند ۱ این ماده به حق اقلیت‌های ملی مبنی بر یادگیری زبان مادری خود تصریح شده است. بند ۲ ماده ۱۴ این کنوانسیون از دولت‌ها می‌خواهد که شرایط لازم برای دسترسی به فرصت‌های یادگیری و آموزش زبان مادری اقلیت‌ها را فراهم کنند در پاراگراف ۷۴ گزارش تفسیری این کنوانسیون، (7: Grin, 1999) این چنین بیان می‌شود که این ماده در راستای حفظ و توسعه هویت اقلیت‌های زبانی است و استثنایی برای آن وجود ندارد، اما از آنجایی که معلوم نیست حقوق مندرج در ماده (۱) ۱۴ چگونه قابل استیفا است، گزارش تفسیری کنوانسیون اعلام می‌کند که این ماده انجام هیچ‌گونه اقدامات مثبت در حوزه کمک‌های مالی به اقلیت‌ها را بر دولت‌ها تحمیل نمی‌کند. (Dunbar, 2001: 21)

سه شرط اساسی برای قابل اجرا بودن ماده (۲) ۱۴ وجود دارد: ۱. بند ۲ ماده ۱۴ در مناطقی قابل اعمال است که اقلیت‌ها از لحاظ تاریخی در آن منطقه سکونت داشته‌اند یا جمعیت اقلیت‌ها در یک منطقه قابل توجه باشد. (ماده ۱۴ قصد دارد مانع اجبار اقلیت از جانب دولت‌ها برای تغییر محل سکونت آن‌ها شود). ۲. حتی در مکان‌هایی که زبان اقلیت‌ها به صورت سنتی و توسط تعداد قابل توجهی از افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد، ماده (۲) ۱۴ زمانی قابل اعمال خواهد بود که تقاضا به تعداد کافی به دولت‌ها ارائه شود. بررسی تقاضاها و انجام آن‌ها مبتنی بر تشخیص

دولت‌ها است. زیرا که در پاراگراف ۷۵ گزارش تفسیری کنوانسیون هدف از وجود بند ۲ ماده ۱۴، دادن اختیارات گسترده به دولت‌ها شناسایی شده است و طبق ماده ۷۶ شناسایی توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد. ۳. حتی در مواردی که تقاضا به اندازه کافی وجود داشته باشد، دولت‌ها تنها متعهد هستند. در چارچوب سیستم آموزشی خود تلاش کنند و امکانات لازم را تأمین کنند. مجدداً در پاراگراف ۷۵ گزارش تفسیری مشکلات مالی، اداری و تکنیکی آموزش به زبان اقلیت‌ها بیان می‌شود و تأکید می‌شود، اعمال این ماده مبتنی بر منابع دولتی است. به طور خلاصه شرایط حاکم بر اعمال حقوق مثبت مندرج در ماده (۲) ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق اقلیت‌ها، اساساً اثرات آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Thornberry, 2004: 92-93)

در مقابل بند ۱ ماده ۸ پروتکل حقوق اقلیت‌ها، الحاقی به کنوانسیون حقوق بشر اروپایی دربارهٔ تحصیل به زبان اقلیت‌ها واضح‌تر است. بر اساس این ماده: «هر شخصی که متعلق به یک اقلیت ملی باشد، حق دارد، زبان مادری خود را یاد بگیرد و امکان تحصیل به زبان مادری خود را در مدارس دولتی که توزیع آن متناسب با موقعیت جغرافیایی اقلیت‌های زبانی است، داشته باشد.»

متأسفانه این پروتکل هیچ‌گاه مورد قبول کمیتهٔ وزرای شورای اروپا قرار نگرفت و در نتیجه از نظر بین‌المللی لازم الاجرا نیست.

یکی از مشکلات اساسی در بارهٔ تحصیل اقلیت‌های زبانی، نقش جوامع اقلیت‌های زبانی در طراحی و کنترل مکانیزم‌های آموزشی خود است. این مشکل در اکثر حقوق مثبت اقلیت‌ها که ماهیتاً حوزهٔ گسترده‌ای مانند آموزش و رسانه‌ها را در بر می‌گیرند، وجود دارد. فرض پشت تعهدات مثبت دولت‌ها این است که اگر دولت‌ها خدماتی را به زبان مادری اقلیت‌های زبانی به آن‌ها ارائه کنند، تمام مشکلات آن‌ها حل خواهد شد، اما این فرض دخالت اقلیت‌ها را برای طراحی نحوهٔ ارائهٔ این خدمات در نظر نمی‌گیرد. با این حال طبق نظر زبان‌شناسان اگر محتوای برنامه‌های درسی یا محتوای برنامه‌های رسانه‌ها با دخالت مستقیم نمایندگان گروه‌های اقلیت‌ها طراحی شوند، تأثیر بسیار عمیقی بر موفقیت چنین اقداماتی خواهد داشت. (Dunbar, 2001: 24)

منشور اروپایی حقوق اقلیت‌های زبانی مشخصاً حوزه‌هایی که دولت‌ها باید در جهت حمایت و توسعهٔ حقوق زبانی اقلیت‌ها اقدامات مثبتی را اتخاذ کنند، بیان کرده است. به طور مثال در

فصل ۳ منشور مواد زیادی در حوزه آموزش به زبان‌های منطقه‌ای و اقلیتی در مقاطع پیش دبستانی، راهنمایی و دبیرستان و همچنین تعلیم معلمان و نظارت بر عملکرد آنان پیش بینی شده است.

۴- تعهدات دولت‌ها در حوزه آموزش و حق بر زبان مادری

دولت‌ها متعهد هستند دسترسی به تمام سطوح آموزش را برای تمام افراد گروه‌های اقلیت‌های بومی توسعه دهند. زبان یک عنصر حیاتی برای دسترسی به تمام سطوح آموزش است. وجود شرایط نامساعد و تبعیض آمیز نسبت به اقلیت‌ها می‌تواند ناشی از محرومیت اقلیت‌های زبانی از آموزش و عدم وجود شرایط مناسب یادگیری باشد. عدم وجود شرایط و امکانات کافی در موارد زیادی از جمله عدم ثبت‌نام در مدارس، نرخ افت تحصیلی بالا، محرومیت از حضور در مدارس و همچنین عدم حضور نمایندگان اقلیت‌های زبانی در آموزش متوسطه و عالی به میزان بالایی مشهود است. به طور کلی تعهدات دولت‌ها در این بخش به ۳ دسته تقسیم می‌شود:

۴-۱- ایجاد فرصت‌های کافی برای آموزش و یادگیری برای اقلیت‌های زبانی

لازم است دولت‌ها قوانین دقیقی برای تضمین حمایت از توسعه حق بر زبان اقلیت‌ها در آموزش تصویب کنند و توجه مضاعفی نسبت به اقلیت‌هایی که از نظر جغرافیایی پراکنده هستند، نشان دهند.^۱

آموزش عمومی باید در تمام سطوح از مهد کودک تا دانشگاه در مکان‌هایی که تعداد قابل توجهی از اقلیت‌های زبانی اقامت دارند، در اختیار آن‌ها قرار بگیرد. استفاده متناسب از زبان اقلیت‌ها همراه با زبان رسمی در آموزش و پرورش در دراز مدت، اثرات بسیار مفیدی خواهد داشت و میزان انصراف از تحصیل یا میزان مشروطی دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد. همچنین نتایج آکادمیک بهتری را در بر خواهد داشت.^۲

از دیگر ویژگی‌های آموزش به زبان اقلیت‌ها مقرون به صرفه بودن آن است. اگرچه از نظر لوازم آموزشی و یادگیری هزینه‌های بیشتری برای دولت‌ها ایجاد می‌کند، اما در عمل،

1. See: Thematic Commentary No. 3 on the Language Rights of Persons Belonging to National Minorities under the Framework Convention (Council of Europe), 2012: 14.

2. See: *United Nations Forum on Minority Issues Compilation of Recommendations of the First Four Sessions 2008 to 2011*, 2011:10.

دانش‌آموختگانی به جامعه وارد می‌شوند که هم بر زبان رسمی و هم بر زبان مادری تسلط دارند. هزینه آموزش عمومی برای هر دانش‌آموخته موفق که به زبان اقلیتی آموزش دیده است، کمتر از دانش‌آموختگانی است که از این امکان بهره‌مند نبوده‌اند. همچنین مدرسی که از زبان اقلیت‌ها برای ارتباط با پدران و مادران استفاده می‌کنند، موجب شده‌اند تا والدین آن‌ها در تعلیم فرزندان بیشتر مشارکت داشته باشند و از وضعیت آموزشی فرزندان خود اطلاع بیشتری حاصل نمایند. از آنجایی که افزایش تقاضا به آموزش به زبان مادری از طریق افزایش آگاهی در میان پدران و مادران و افراد جوان ایجاد می‌شود، دولت‌ها نباید به این تقاضاها رویکرد صرفاً منفعل داشته باشند. استفاده از زبان مادری نه تنها باعث مشارکت فعال والدین دانش‌آموزان در پروسه تحصیلی فرزندان آن‌ها می‌شود، بلکه والدین قادر خواهند بود، آگاهانه سیستم آموزشی فرزندان خود را انتخاب کنند.^۱

حق بر آموزش و ارتقا زبان فردی برای اقلیت‌ها تنها به حفظ هویت افراد مرتبط نمی‌شود، بلکه یک مبنای مهم برای توسعه کارنامه زبانی افراد و یادگیری زبان‌های دیگر نیز هست. عدم دسترسی به یادگیری به زبان مادری ممکن است، منجر به فقدان جدی فرصت‌های مشارکت در جامعه و عدم دسترسی به تحصیلات دانشگاهی شود. لازم است که دولت‌ها چند زبانی را در آموزش تشویق کنند و تمام کودکان اعم از اقلیت و اکثریت را که در خانواده‌های چند زبانه پرورش یافته‌اند، جذب نمایند.^۲

در این راستا باید توجه داشت که استفاده از یک زبان برای آموزش تنها برای مدت زمان کوتاه در مقاطع ابتدایی و سپس تغییر آن زبان و استفاده از یک زبان کاملاً متفاوت در مقاطع بالاتر، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. این روش منجر به کم‌سوادی، ترک تحصیل و افزایش میزان مشروطی خواهد شد. اگر یک زبان اقلیتی تنها به عنوان واسطه آموزشی برای چند سال در سطوح ابتدایی آموزش مورد استفاده قرار بگیرد و سپس در مقاطع بالاتر، آموزش به زبان رسمی به تدریج وارد چرخه آموزشی محصلان شود، نتایج بهتری به دنبال خواهد داشت.^۳

1. See: *United Nations Forum on Minority Issues Compilation of Recommendations of the First Four Sessions 2008 to 2011*, 2011:11.

2. See: Thematic Commentary No. 3 on the Language Rights of Persons Belonging to National Minorities under the Framework Convention, 2012:23.

3. See: *United Nations Forum on Minority Issues Compilation of Recommendations of the First Four Sessions 2008 to 2011*, 2011:11.

برای تضمین کیفیت آموزش به زبان اقلیت‌ها، وسایل آموزشی، برنامه‌ها و استانداردهای آموزشی نیز باید توسعه یابد. یکی از راه‌های تضمین کیفیت آموزش اقلیت‌ها، پرورش معلمان متخصص است. بسیار مهم است که معلمان در مدارس اقلیت‌های زبانی تدریس کنند که توانایی‌های لازم را برای تعلیم دانش‌آموزان داشته باشند. در دسترس بودن کتاب‌های درسی به زبان مادری اقلیت‌های زبانی، عاملی برای بالا بردن علاقه در میان دانش‌آموزان و والدین آن‌ها برای یادگیری به زبان مادری خود و عنصری ضروری برای ارائه آموزش با کیفیت است. اگر یک زبان اقلیتی عمدتاً شفاهی است یا هیچ معلم حرفه‌ای آموزش دیده‌ای به آن زبان وجود ندارد یا کتب چاپی کافی به آن زبان در دسترس نیست، استفاده از دستیاران آموزشی از جامعه محلی یا ترجمه برنامه‌های آموزشی، نشان داده است که در بهبود عملکرد کودکان اقلیت‌ها موثر خواهند بود. تحقیق درباره زبان اقلیت‌ها و رویه‌های زبانی آن‌ها نقش مهمی در رابطه با توسعه کیفیت‌های آموزش دارد. بسیار مهم است که ترمینولوژی و تفسیر و توسعه زبان‌های اقلیت‌ها توسعه یابد.^۱

۴-۲- ایجاد تعادل بین آموزش به زبان‌های اکثریت و اقلیت‌های جامعه

دولت‌ها باید در جامعه در راستای ترویج زبان‌های گروه اکثریت و اقلیت اقدام نمایند. زبان نقش مهمی در توسعه اتحاد عناصر مختلف جامعه، احترام متقابل میان گروه‌های جامعه و همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند. این بدان معنی است که تنها ارائه آموزش به زبان اقلیت‌ها کافی نیست، بلکه به نفع جامعه اکثریت است که درباره زبان اقلیت‌ها آموزش ببینند. بهتر است، دولت‌ها در راستای جذب دانش‌آموزان برای یادگیری زبان اقلیت‌ها و یادگیری به زبان اقلیت‌ها، سهمیه‌های دانشگاهی برای زبان اقلیت‌ها تخصیص دهند. در صورت اختصاص سهمیه به زبان‌های اقلیت‌ها در امتحانات پذیرش یا شرایط ورود به دانشگاه‌های دولتی یا سایر مؤسسات آموزشی دولتی، باید زبان اقلیت‌ها به عنوان یک وسیله آموزشی در سیستم آموزشی مدنظر قرار گیرد.^۲ اگر چنین امکان‌هایی وجود نداشت، باید تدابیر دیگری اتخاذ شود تا اقلیت‌های زبانی به خاطر زبان مادری به صورت

1. See: World Bank, 2005: 2-4.

2. See: Thematic Commentary No. 3 on the Language Rights of Persons Belonging to National Minorities under the Framework Convention, 2012: 23.

غیر عادلانه‌ای از دسترسی به آموزش عالی محروم نشوند. از سوی دیگر، عدم آگاهی از زبان رسمی، می‌تواند امکانات محدودی برای مشارکت اقلیت‌ها در جامعه ایجاد کند. از جمله این محدودیت‌ها عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی است. بنابراین والدین در گروه‌های اقلیت برای آنکه فرزندانشان در آینده بتوانند در جامعه مشارکت کافی داشته باشند و از امکانات آن استفاده کنند، آن‌ها را در مدارس اکثریت ثبت نام می‌کنند. در نتیجه مدارس اقلیت‌های زبانی باید در یک سطح مناسبی، زبان رسمی و اکثریت را به کودکان گروه اقلیت آموزش دهند.^۱

۴-۳- ترویج تنوع زبانی و آموزش بین فرهنگی

آموزش باید انعکاسی عادلانه از تنوع فرهنگی و زبانی جامعه داشته باشد. در نتیجه ارزش‌های تحمل و گفتگوی بین فرهنگی و احترام متقابل را افزایش دهد. دولت‌ها باید برنامه‌های درسی را به گونه‌ای تدوین کنند که شامل اطلاعاتی درباره تاریخچه و سهم اقلیت‌ها از میراث فرهنگی جامعه باشد. مهم است که این آموزش‌ها تنها در مناطقی که اقلیت‌های بومی در آنجا به طور سنتی اسکان دارند، محدود نشود. از نظر انسجام اجتماعی، طرح‌های جذب کودکان از جوامع اکثریت و ثبت نام آن‌ها در مدارس با زبان‌های اقلیت‌ها به عنوان یک وسیله برای آموزش مورد استقبال نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. این اقدامات عاملی برای تشویق روابط بین فرهنگی و توسعه آموزش‌های زبان‌های مختلف، در سطح کلان یا خرد جامعه است. در هنگام اتخاذ رویکردهای بین فرهنگی، ساختار سیستم آموزشی مهم است، اما ماهیت آنچه آموزش داده می‌شود، به خودی خود می‌تواند ارزش‌های احترام متقابل و درک بین قومی را افزایش دهد. در تمام این مراحل دیگر شاخص‌های هویت از جمله دین، مکان جغرافیایی یا جنسیت باید در نظر گرفته شود.^۲

در تمام مراحل که بیان شد، تفاوت زبان‌ها نباید بهانه‌ای برای جداسازی دانش‌آموزان بر اساس معیارهای قومی و نژادی باشد. هنگامی که تحصیل صرف نظر از معیارهای

1. See: Thematic Commentary No. 3 on the Language Rights of Persons Belonging to National Minorities under the Framework Convention, 2012: 24.

2. See: Thematic Commentary No. 3 on the Language Rights of Persons Belonging to National Minorities under the Framework Convention, 2012: 25.

قومی و نژادی برای همه افراد آزاد باشد، استفاده از زبان اقلیت‌ها به عنوان وسیله‌ای برای آموزش نه تبعیض آمیز است و نه منجر به جداسازی و تفکیک غیر مجاز محصلان می‌شود. برای ترویج مدارا، همه دانش‌آموزان باید یکدیگر را بشناسند. اقلیت‌ها نباید از یادگیری و شناخت زبان و فرهنگ جامعه ملی و شرکت در فعالیت‌های آن‌ها منع شوند. همچنین فرصت‌های مشابهی برای اکثریت در رابطه با فرهنگ و زبان اقلیت‌ها باید وجود داشته باشد.^۱

۵- آموزش به زبان مادری در رویه قضایی بین‌المللی

با توجه به مفاد آنچه در حوزه اسناد بین‌المللی مورد توجه و تحلیل قرار گرفت، در ادامه قضایای مربوط به زبان آموزش در مدارس عمومی را که در کمیته حقوق بشر سازمان ملل و دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در قضیه برخی از ابعاد قانونی راجع به کاربرد زبان‌ها در آموزش در بلژیک^۲ که احتمالاً یکی از مشهورترین دعاوی بین‌المللی در حوزه مرتبط با مدارس است، پدر و مادر یک دانش‌آموز فرانسوی زبان، پس از طی مراحل دادرسی داخلی از دولت بلژیک مبنی بر آنکه حقوق سخن‌گویان به زبان فرانسوی را در مدارس عمومی و دولتی از طریق ارائه خدمات آموزشی تنها به زبان هلندی و قطع کمک‌های مالی به مدارس فرانسوی زبان نقض کرده است، در نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت کردند. پدر و مادر فرانسوی زبان، در استدلال خود اظهار داشتند که زبان مادری به مانند اعتقاد دینی بخشی از ساختار شخصیت افراد است. آن‌ها از ماده ۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنین برداشت کرده‌اند که آموزش باید مطابق با اعتقادات مذهبی، فلسفی، فرهنگی و زبانی آن‌ها باشد. به عقیده آنان فقدان آموزش به زبان فرانسوی ابزاری برای تفکیک دانش‌آموزان و نقض حقوق مسلم شخص سرپرست خانواده مبنی بر انتخاب نحوه تربیت فرهنگی فرزندان خود است.^۳ بر اساس رای دادگاه حقوق بشر اروپا هر چند

1. See: *United Nations Forum on Minority Issues Compilation of Recommendations of the First Four Sessions*, 2011: 8-9.

2. See: Case "Relating to Certain Aspects of the Laws on the Use of Languages in Education in Belgium" v Belgium', 1994.

3. See: Case "Relating to Certain Aspects of the Laws on the Use of Languages in Education in

کنوانسیون حقوق بشر اروپایی دربارهٔ زبان مورد استفاده در مدارس سکوت کرده است، اما در واقع بخشی از حق بر آموزش ذکر شده در مادهٔ ۲ پروتکل اول به صورت ضمنی شامل زبان آموزش نیز می‌شود. بر اساس نظر قضات پرونده این حق بدون در نظر گرفتن حق بر آموزش به زبان ملی، بدون معنی خواهد بود و به جز زبان ملی که در این منطقه هلندی است، هیچ زبان دیگری لازم نیست در مدارس مورد استفاده قرار بگیرد. بر اساس نظر قضات پرونده ارائهٔ حق تحصیل به تمام افراد جامعه به یک زبان، نتایج پوچی در بر خواهد شد. از نظر قضات پرونده هدف از استفاده از زبان ملی در مدارس عمومی، ترویج شناخت عمیق‌تر از زبان ملی در میان دانش‌آموزان است. دادگاه در این پرونده نیاز شدید به صلح سیاسی و اجتماعی را در کشوری که سابقهٔ تنش میان دو گروه اصلی جامعه آن کشور وجود دارد، بر ایدئولوژی گسترده حمایت و حفاظت از زبان ترجیح می‌دهد. به طور دقیق‌تر زبان از نظر قضات تنها یک وسیله برای ایجاد ارتباط و تفکیک هویت‌ها است. دادگاه به خانواده فرانسوی زبان اجازه داد تا از دو طریق از این رژیم وحدت زبانی خارج شوند: اول اینکه آن‌ها می‌توانند فرزندان خود را به مدارس در مناطق فرانسوی زبان بفرستند و دوم آنکه آن‌ها می‌توانند بر اساس تمایلات و ترجیحات زبانی خود، مدارس خصوصی تأسیس کنند. نتیجه‌ای که می‌توان از رای دادگاه گرفت، آن است که انتخاب نحوهٔ آموزش فرزندان یک حق فردی است و استفاده از زبان فرانسوی در مدارس خصوصی به خودی خود هیچ ارزش زبانی ندارد اما تنها نمودی از امتیاز بزرگ حق انتخاب والدین است.^۱

دربارهٔ حق بر زبان در حوزهٔ آموزش، مادهٔ ۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مشخص نمی‌کند که حق بر زبان در چه سطحی در آموزش باید رعایت شود تا حق بر زبان نقض نگردد. به علاوه حق والدین بر نحوهٔ انتخاب نوع آموزش کودکان مبتنی بر دین و اعتقادات فلسفی که در مادهٔ ۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون حقوق بشر اروپایی تضمین شده است، ارتباطی به حق بر زبان اقلیت‌ها ندارد. هنگامی که دو مادهٔ ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اروپایی و مادهٔ ۲ پروتکل اول الحاقی آن با

Belgium⁷ v Belgium⁷, 1994: 4-6
1. See: Paz, 2013: 23-25.

یکدیگر در نظر گرفته می‌شود هدف این ۲ ماده بسیار محدود می‌شود. یک تفسیر عادی از این ۲ ماده چنین است که هدف از این دو ماده تضمین حق بر آموزش توسط دولت‌های عضو برای افراد تحت صلاحیت آن‌ها بدون اعمال هیچ گونه تبعیضی از جمله زبان است اما اگر این دو ماده به این صورت تفسیر شوند که هر فردی که تحت صلاحیت یکی از دولت‌های عضو قرار دارد، حق دارد در هر جایی از مناطق تحت صلاحیت آن‌ها به هر زبانی که بخواهد آموزش ببیند، اعمال این دو ماده نتایج پوچی در پی خواهد داشت.^۱

قضیه بعدی مربوط به دعوای والدمن علیه کانادا است.^۲ این دعوا در کمیته حقوق بشر سازمان ملل مطرح شد. در این قضیه شاکی که تمایل داشت فرزند او تحت آموزه‌های یهودی آموزش ببیند، رویه ایالت اونتاریو طبق قانون آموزش درباره بودجه مدارس کاتولیک را به چالش کشید. از نظر وی مواد ۲۶ و ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مبنی بر ممنوعیت تبعیض و رعایت حقوق فرهنگی و زبانی اقلیت‌ها مورد نقض قرار گرفته است. بر اساس اظهارات وی هنگامی که حق بر آموزش‌های مذهبی که مخارج آن توسط دولت تأمین می‌شود، مورد شناسایی قرار می‌گیرد، اعطای مزایای خاص به یک گروه مذهبی قانونی نیست. هیچ تمایزی نباید در میان افراد بر اساس ماهیت اعتقادات دینی در حوزه آموزش وجود داشته باشد. والدمن این دو نقض را به این دلیل با هم مطرح کرد که هریک از این نقض‌ها به عنوان شاهدهی بر نقض دیگر استفاده کند. اما کمیته حقوق بشر تنها ادعای او مبنی بر نقض ماده ۲۶ را پذیرفت. بر اساس رأی کمیسیون، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌ها را به حمایت مالی از مدارس متعهد نمی‌کند. هر چند اگر یک کشور بخواهد مدارس دینی را از نظر مالی حمایت کند، باید این حمایت بدون هرگونه تبعیض اعم از مالی باشد. بر اساس این استدلال مبتنی بر ممنوعیت تبعیض، تخصیص بودجه برای برخی از مدارس یک گروه مذهبی باید بر اساس معیارهای عینی و منطقی باشد. این کمیسیون پس از آنکه نقض ماده ۲۶ را شناسایی نمود، اعلام کرد که نقض دیگری بر اساس میثاق قابل شناسایی نیست. به طور

1. See: Cultural rights in the case-law of the European Court of Human Rights, 2011: 16-19.

2. See: *Waldman v. Canada Case*, 1999.

دقیق‌تر دادگاه تنها نقض اصل عدم تبعیض را در حوزه سیاست‌های مالی دولت نسبت به مدارس مذهبی شناسایی کرد.^۱

در قضیه قبرس علیه ترکیه^۲ دادگاه حقوق بشر اروپا مانند قضیه والدمن علیه کانادا از اصل منطقی عدم تبعیض پیروی کرد. این قضیه به اشغال قبرس شمالی توسط ترکیه و استقرار جمهوری ترکی قبرس شمالی در ۱۹۷۴ مربوط می‌شود. جمهوری ترکی قبرس شمالی اجازه داد تا مدارس ابتدایی یونانی زبان به کار خود ادامه دهند، اما مدارس راهنمایی یونانی زبان را منحل کرد. در نتیجه کودکان یونانی زبان مجبور بودند برای ادامه تحصیل در دوره راهنمایی در مدارس ترکی یا انگلیسی زبان ثبت نام کنند. بر اساس ادعای شاکیان، اقدامات دولت نوظهور در راستای سیاست‌های زبانی در مدارس راهنمایی نقض آشکار حقوق آموزشی مندرج در پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مواد ۸ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. بر اساس رای دیوان عالی از آنجایی که دانش‌آموزان می‌توانند تحصیلات خود را در دوره متوسطه به یک یا دو زبان ادامه دهند بنابراین هیچ محرومیتی از حق بر آموزش قابل شناسایی نیست. با استناد به رای دادگاه در قضیه بلژیک دادگاه حقوق بشر اروپا چنین رأی داد که حق بر تحصیل در ماده ۲ پروتکل اول کنوانسیون حقوق بشر اروپایی مشخص نمی‌کند که چه زمانی و در چه مقطعی باید اعمال شود تا حق بر زبان مورد نقض قرار نگیرد. بر اساس ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق بر انتفاع از حقوق فرهنگی و استفاده از زبان مادری تضمین می‌شود ولی کنوانسیون حقوق بشر اروپایی تنها از حق ممنوعیت تبعیض بر اساس زبان در مواد ۱۴ و ۲ پروتکل اول کنوانسیون حمایت می‌کند.^۳ در واقع می‌توان گفت این ۲ سند بین‌المللی در دو قالب از حقوق اقلیت‌های زبانی در سیستم مدارس عمومی حمایت می‌کند. در قالب اول حقوق اقلیت‌های زبانی به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های اصل عدم تبعیض و آزادی والدین برای انتخاب نوع آموزش فرزندان‌شان شناسایی می‌شود اما این حق در قالب دوم مانعی برای جذب شدن به جریان شبیه سازی زبانی است. برای حالت اول، زبان آموزشی به خودی خود ارزش خاصی ندارد و به عنوان زیر مجموعه بخشی از حقوق کلی مطرح می‌شود.

1. See: Paz, 2013: 27-28.

2. See: *Cyprus v. Turkey Case*, 2001.

3. See: Paz, 2013: 29-30.

نتیجه‌گیری

اقلیت‌ها در تمام نقاط دنیا در بهره‌مندی از حقوق خود مورد تبعیض قرار می‌گیرند. برخی از این حقوق، مانند حق بر زبان مادری، ارتباط مستقیم با هویت و فرهنگ آن‌ها دارد، در نتیجه هدف از به کار بردن زبان مادری، علاوه بر آموزش آن، به اشتراک گذاشتن زبان و فرهنگی است که در درون آن نهفته می‌باشد. از آنجایی که حق بر زبان مادری زاینده یک منفعت جمعی و مشارکتی است، افراد به هنگام مراودات اجتماعی خود یاد می‌گیرند که چگونه از طریق استفاده از آن وابستگی‌های خود را با اعضای گروه اقلیت ابراز نمایند. تمام افراد یک جامعه اقلیتی مستحق حمایت برابر و موثر علیه تبعیض زبانی می‌باشند، اما انتخاب تنها یک زبان به عنوان ابزار آموزش بدون دلیل منطقی و خودسرانه منجر به محرومیت افراد توسط دولت‌ها می‌شود که این شکلی از تبعیض خواهد بود. با در نظر گرفتن اسناد بین‌المللی، بهترین و موثرترین شیوه برای دولت‌ها به منظور پرداختن به ترجیحات منطقی و غیر خودسرانه و غیر تبعیض‌آمیز زبانی این است که به هنگام اقدام و سیاست‌گذاری در حوزه آموزش و اجرای آن‌ها، اصل تناسب را به صورت گسترده و یکپارچه به رسمیت بشناسند. از آنجایی که حق بر آموزش در زمره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، بهره‌مندی تمام افراد جامعه از حق بر آموزش نیازمند ورود و حمایت مستقیم و همکاری موثر دولت در تمام جنبه‌ها از جمله سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، اجرا و نظارت است. دخالت دولت در این حوزه در قالب دو سیستم ارتقا زبان و مدارا و تحمل زبان است. تعهدات دولت‌ها ناشی از سیستم مدارا و تحمل زبان، در راستای رفع نیاز و تضمین منافع اقلیت‌های زبانی در حوزه آموزش از طریق پذیرش و رعایت اصول اساسی حقوق بشر اجرا می‌شود اما برای کاهش تبعیض کافی نیست. بنابراین، دولت‌ها موظف‌اند برای رعایت حقوق مثبت اقلیت‌های زبانی و کاهش تبعیض علیه آنان در حوزه آموزش در قالب سیستم توسعه زبان، دخالت مستقیم داشته باشند. بدین منظور دولت‌ها به هنگام سیاست‌گذاری آموزشی برای اقلیت‌های زبانی باید به دنبال ایجاد فرصت‌های کافی برای آموزش اقلیت‌ها به همراه ایجاد تعادل بین آموزش به زبان‌های اکثریت و اقلیت جامعه باشند. دولت‌ها همچنین برای حفظ هویت فرهنگی اقلیت‌های زبانی باید سیاستی آموزشی را اتخاذ نمایند که مروج تنوع زبانی و آموزش بین فرهنگی باشد.

A) Books and Articles

1. Dunbar, Robert (2008). "Minority Language Rights In International Law", *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 50, No.1, pp.6-22.
2. Grin, François (1999). *Implementing the Framework Convention for the Protection of National Minorities*, Flensburg: European Centre for Minority Issues (ECMI).
3. McDougall, Gay (2008). "Promotion and Protection of All Human Rights, Civil, Political, Economic, Social and Cultural Rights, Including the Right to Development: Report of the Independent Expert on Minority Issues", *Recommendations of The Forum on Minority Issues*, 15 and 16 December 2008.
4. Méndez, Manuel Toscano (2012). "Language Rights as Collective Rights: Some Conceptual Considerations on Language Rights", *Revista de Filosofía Política*, Vol.12, 109-118.
5. Paz, Moria (2013). "The Failed Promise of Language Rights: A Critique of the International Language Rights Regime", *Harvard International Law Journal*, Vol. 54, No.1, pp.175-189.
6. Thornberry, Patrick and Grin, François (2004). *Minority Rights in Europe: a Review of the Work and Standards of the Council of Europe*, Strasbourg: Council of Europe Publishing.
7. World Bank, Education Notes (2005). *In their own Language: Education for All*, Washington D.C.: World Bank.
8. Xabier Arzoz, (2013). "The Failed Promise of Language Rights: A Critique of the International Language Rights Regime", *Harvard International Law Journal*, Vol.54, No.1, pp. 157-218.
9. Mowbray, Jacqueline (2013). *Linguistic Justice: International Law and Language Policy*, Oxford: OUP Oxford.

B) Documents

10. African Charter on Human and Peoples' Rights (1986).
11. American Convention on Human Rights(1969).
12. *Case "Relating to Certain Aspects of the Laws on the Use of Languages in Education in Belgium" v Belgium*, European Court of Human Rights, (Application no 1474/62; 1677/62; 1691/62; 1769/63; 1994/63; 2126/64).
13. Copenhagen Declaration on Social Development - A/CONF.166/9 Chapter I, Annex I - UN Documents: Gathering a body of global agreements/ A/CONF.166/9
14. *Cultural rights in the case-law of the European Court of Human Rights*, Council of Europe / European Court of Human Rights, 2011, pp.16-19.
15. *Cyprus v. Turkey*, App. No. 25781/94, Eur. Ct. H.R.,2001.

16. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities
17. *Diergaardt v. Namibia*, Communication No. CCPR/C/69/D/760/1997, Views, (U.N. Human Rights Committee, 2000).
18. European Charter for Regional or Minority Languages (1992).
19. *Human Rights Committee, General Comment 23, Article 27* (Fiftieth session, 1994), Compilation of General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies, U.N. Doc. HRI/GEN/1/Rev.1 at 38 (1994).
20. *Mavlonov v. Uzbekistan*, Communication, No. 1334/2004, U.N. Doc. CCPR/C/95/D/1334/2004, 8.7 (Apr. 29, 2009).
21. The Convention For the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1950).
22. The European Convention on Human Rights First Protocol Enforcement of certain Rights and Freedoms not included in Section I of the Convention.
23. The Hague Recommendations Regarding the Education Rights of National Minorities, (1996).
24. *The Minority Languages Charter, Explanatory Report*, Adopted by counsel of Europe, Strasbourg, 5.XI.1992, para.2.
25. The United Nations Convention on the Rights of the Child (1989).
26. Thematic Commentary No. 3 on the Language Rights of Persons Belonging to National Minorities under the Framework Convention (Council of Europe), 2012.
27. United Nations Forum on Minority Issues Compilation of Recommendations of the First Four Sessions 2008 to 2011, p.10.
28. Universal Declaration of Human Rights (1948).
29. Universal Declaration on Linguistic Rights (1996).
30. *Waldman v. Canada*, Views of the Human Rights Comm., U.N. Doc. CCPR/C/67/D/694/1996, 1999.

C) Website

31. Jacqueline Mowbray (2015). *Linguistic Justice in International Law: An Evaluation of the Discursive Framework*, Available at: <http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs11196-010-9177-6>, Nov,2015, p.82.